

عقب نشینی بزرگ

«عقب نشینی بزرگ بورژوازی از دولت». این چیزی است که سخنگوی اصلی کمیته اجرائی در گزارشی که یکشنبه گذشته ارائه داد به شکل گیری دولت ائتلافی و ورود سوسیالیستهای سابق به وزارت اطلاق کرد.

فقط سه کلمه نخست این عبارت صحیح است. در حقیقت «عقب نشینی بزرگ» ۶ ماه مه (شکل گیری دولت ائتلافی) را مشخص کرده و توضیح می دهد. در آن روز بود که «عقب نشینی بزرگ» واقعاً آغاز شد، یا، دقیق تر گفته باشیم، به روشن ترین وجهی خود را آشکار نمود. این فقط عقب نشینی بورژوازی از دولت نبوده، بلکه عقب نشینی بزرگ رهبران منشویک و نارودنیک از انقلاب بود.

اهمیت کنگره شوراهای نمایندگان سربازان و کارگران، که اکنون اجلاس دارد، در این واقعیت نهفته است که این امر را بیش از پیش روشن نموده است.

۶ ماه مه برای بورژوازی یک پیروزی بود. دولت بورژوائی در شرف شکست بود. توده‌ها بطور قطعی، کامل، قاطع و آشتی ناپذیری با آن مخالف بودند. یک کلمه از رهبران نارودنیک و منشویک شورا کافی بود تا دولت را به ترک بی چون و چرای قدرت و ادار سازد. لوف ناچار بود در جلسه کاخ مارنیسکی علناً به این موضوع اعتراف کند.

بورژوازی به مانور ماهرانه‌ای توسل جست که برای خرده بورژوازی روس و توده‌های روسیه بطور اعم، تازه بود، مانوری که رهبران روشنفکر منشویک و نارودنیک را سرمست نموده و از ماهیت لوئی بلانی آنان استفاده کامل کرد. خواننده ممکن است به یاد بیاورد که لوئی بلان سوسیالیست خرده بورژوای پرآوازه‌ای بود که در سال ۱۸۴۸ وارد دولت فرانسه شد و در سال ۱۸۷۱ بطرز دردناکی خود را بدنام ساخت. لوئی بلان خود را رهبر «دمکراتهای کارگر» یا «سوسیالیستهای دمکرات» می دانست (استفاده از واژه «دمکراسی» در فرانسه ۱۸۴۸ همانقدر معمول بود که در نوشته‌های سوسیالیست رولوسیونری (۱) و منشویکی در سال ۱۹۱۷). اما در واقعیت او دنباله رو بورژوازی و بازیچه‌ای در دست آنها بود.

در طول تقریباً هفتاد سالی که از آن زمان سپری شده، این مانور که در روسیه تازگی دارد، بارها توسط بورژوازی در غرب بکار گرفته شده است. هدف این مانور این است که از رهبران «سوسیال دمکراتی» که از سوسیالیسم و از انقلاب «عقب نشینی» می کنند، زائده‌های بی آزار یک دولت بورژوازی را بسازد، تا به وسیله وزرای شبه سوسیالیست از آن دولت در مقابل مردم محافظت کرده، ماهیت ضدانقلابی بورژوازی را با ظاهر پرتالو و تماشائی دیوانسالاری «سوسیالیستی» استتار کند.

این شیوه در فرانسه تا حد یک هنر واقعی تکامل پیدا کرده است. در کشورهای انگلوساکسون، اسکانديناوی، و بسیاری از ممالک لاتین نیز، در فرصتهای مناسب زیادی، آزمایش شده است. همین مانور بود که در ۶ ماه مه ۱۹۱۷ در روسیه اجرا شد.

وزرای شبه سوسیالیست «ما» خود را در موقعیتی یافتند که بورژوازی استفاده از آنان را بمثابة آلت دست آغاز کرده بود، به وسیله آنها آن چیزی را به اجرا درآورد که بدون آنها هرگز نمی توانست عملی کند.

از طریق گویچکف غیرممکن بود مردم را در جهت ادامه جنگ غارتگرانه امپریالیستی، جنگی برای تقسیم مجدد مستعمرات و سرزمینهای ضمیمه شده بطور اعم، اغوا نمود. از طریق

کرنسکی (و تسره تلی، که بیشتر مشغول دفاع از ترشچنکو بود تا کارگران پست و تلگراف)، بورژوازی توانست، همانطوری که به درستی از سوی میلیوکف و ماکلاکف تأیید شده، «سازماندهی» ادامه این نوع جنگ را آغاز کند.

از طریق شینگاریوف تضمین حراست از سیستم مالکیت ارضی، اقلاً تا اجلاس مجلس مؤسسان غیرممکن می بود (ماکلاکف گفت اگر تهاجمی صورت می گرفت، این «روسیه را قادر می ساخت که خود را کاملاً احیاء نماید»، مفهوم آن اینست که مجلس مؤسسان خود «سالمت» خواهد بود). از طریق چرنف این امر می تواند به وقوع بپیوندد. به دهقانان گفته شده است، گرچه از شنیدن آن خیلی خوشحال نبوده‌اند، که اجاره زمین از ملاکین به وسیله توافق با هر یک از آنها، یعنی «نظم»، در حالی که برانداختن ضربتی مالکیت ارضی و اجاره زمینهای که سابقاً متعلق به ملاکین بوده از مردم، تا زمان اجلاس عمومی مجلس مؤسسان «هرج و مرج» محسوب می شود. این ایده ضدانقلابی ملاکین را تنها چرنف می توانست به مرحله اجرا درآورد.

از طریق کونوالف تضمین حراست (و افزایش - مراجعه شود به آنچه که در روزنامه وزارتی رابوچایا گازتا، درباره صاحبان صنایع زغال سنگ می نویسد) سودهای رسوایی آور از قراردادهای جنگی، محال می بود. از طریق اسکوبلف یا با شرکت او، می توان این حراست را به قول معروف از طریق حفظ نظم کهن و با روش شبه «مارکسیستی» رد امکان «برقراری» سوسیالیسم تضمین نمود.

زیرا سودهای کلان رسوایی آوری که نه از امور صرفاً سرمایه داری آنها، بلکه از تدارکات برای نیروهای مسلح، برای دولت به دست می آید، نمی تواند سوسیالیسم خوانده شود - این سودها را می توان هم از مردم پوشیده داشت و هم حفظ نمود! - این استدلال عالی استرووه‌ای است که ترشچنکو و لوف را از یک سو، و اسکوبلف «مارکسیست» را از سوی دیگر دور هم جمع کرده است.

از طرق لوف، میلیوکف، ترشچنکو، شینگاریوف و سایرین نمی توان در میتینگهای خلقی و شوراها نفوذ کرد. اما می توان از طریق تسره تلی، چرنف و شرکاء در همان جهت بورژوائی کهن بر آنها تأثیر گذارد. آدمی ممکن است که همان خط مشی بورژوا امپریالیستی کهن را در قالب عبارات به ویژه گیرا و به ویژه «خوش» الحان تا آنجا دنبال کند که حق ابتدائی مردم برای انتخاب مقامات محلی و جلوگیری از انتصاب و تأیید آنها از بالا را انکار نماید.

تسره تلی، چرنف و شرکاء با انکار این حق، بطور غیرمنتظره‌ای از سوسیالیستهای سابق به دمکراتهای سابق تبدیل شده‌اند. کاملاً صحیح است، «یک عقب نشینی بزرگ».

پراودا شماره ۷۶

۲۱ (۸) ژوئن ۱۹۱۷

مجموعه آثار لنین، جلد ۲۵ ص ۶۰ تا ۶۲

توضیحات

۱- سوسیالیست رولوسیونرها («سوسیالیستهای انقلابی» یا اس ارها) - یک حزب خرده بورژوائی، که در اواخر ۱۹۰۱ و اوایل ۱۹۰۲ بمثابة محصول آمیزش گروهها و محافل

